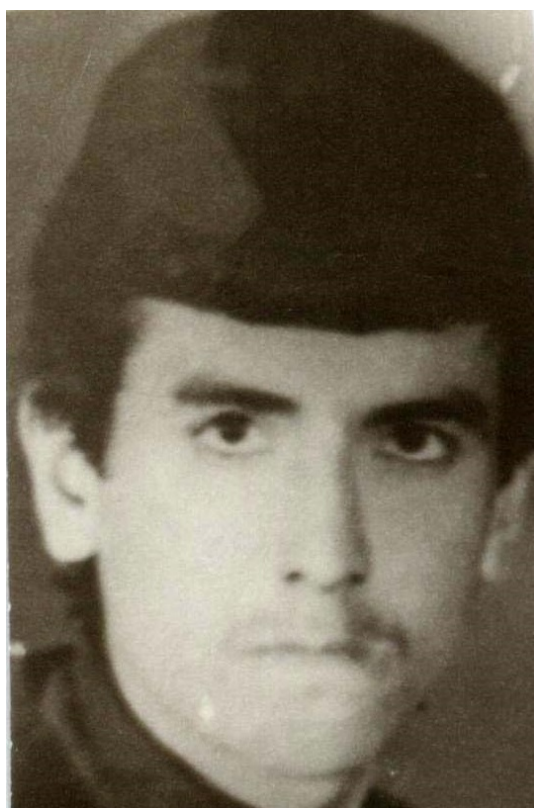


شهید حسن توپال



سازمان جامع سوادداری و فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	کرم
تاریخ تولد	۱۳۳۷/۰۶/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۱۲/۰۱
محل شهادت	چزابه
مسئولیت	فرمانده گروهان
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	بادوله

زندگینامه

حسن توپال در سال ۱۳۳۷ در روستای بادوله در خانواده ای مذهبی و با ایمان پا به عرصه وجود نهاد و زندگی خود را در شرائط سخت مالی و با هزاران سختی در زادگاهش گذراند بعلمت نداشتن مخارج زندگی از تحصیل محروم شد و با شروع انقلاب شکوهمند اسلامی او نیز مانند دریای خروشان انسان های توفنده ؛ خروشان بر علیه کاخ فرعونى به پا خواست تا از این طریق راه سعادت محرومان را هموار سازد و بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی برای پاسداری میراث گرانبهای شهیدان که همانا استقرار حکومت اسلامی بود در تاریخ ۱/۹/۶۰ به عضویت سپاه پاسداران بوشهر در آمد بعد از چندی به جبهه رفت و سرانجام در تاریخ ۱/۱۲/۶۰ بدرجه رفیع شهادت نائل آمد .

روحش شاد و راهش مستدام .

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

(والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالصبر و تواصوا بالصبر)

قسم به عصر که انسان همه در خسارتند مگر آنانکه به خدا ایمان آورده نیکوکار شدند و بدرستی و راستی پایداری در دین یکدیگر را سفارش کردند .

سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران خمینی بت شکن حامی مستضعفین و سلام بر شهیدان گلگون کفن ایران و درود بر رزمندگان اسلام . سلام من به ملت ایران و ملت شهید پرور می خواهم که با آخرین قطره خون خود در راه اسلام بکوشند و همیشه فرمایشات امام گوش فرا دهند و عمل کنند و لحظه به لحظه به اسلام یاری نمایند.

من فقط به رضای خدا به جبهه می روم از پدر و مادر و برادران می خواهم که برای من گریه نکنند ، مرا کنار قبر برادرم به خاک بسپارند و زنده بودن من کاری برای اسلام نکردم بلکه مردنم کاری کرده باشم و از خدا می خواهم که از عمر من بگاهد و به عمر پر برکت رهبر بیفزاید .

وصیت نامه حسن توپال اعزامی از بوشهر □ ساکن بادوله

آن چیزهایی که برادرم محمد به من سپرده به برادرم محمد علی می سپارم کوتاهی نفرمایید .

خدا حافظ تا قیامت

بینم روی پدر

بینم روی مادر

مصاحبه

ضمن تشکر از شما مادر محترم خواهشمند است در پاسخ به سؤالات و احتمالاً نکاتی که در سؤالات نامیده حداکثر همکاری را به عمل آورید. چنانچه نکات جالبی به ذهنتان می رسد ارائه بفرمایید.

□ شهید در چه سالی به دنیا آمدند؟ (تصویری از آن دوران ارائه بفرمایید.)

در سال ۱۳۳۷ به دنیا آمدند.

□ تحصیلات شهید در چه پایه ای است و در کدام مدارس تحصیل نموده اند؟

□ خواندن و نوشتن

□ دوران نوجوانی شهید چگونه گذشت؟

□ در آن زمان فقر و تنگدستی دامن مردم دشتی را گرفته بود و اینجانب با توجه به عنایت خداوند توانستم ایشان را بزرگ نمایم.

□ شهید به چه ورزش هایی علاقه مند بود؟ چند تن از همبازیان او را معرفی نمایید.

□ کار که بهترین ورزش مومن است □ حسین باسیره ، مصطفی یکتاش ، عبدالله معصومی، عبدالحسین سلیمی و...

□ شهید چگونه و از طریق چه ارگانی به جبهه اعزام شدند؟ (خاطرات روز اعزام شهید را بیان کنید)

□ از طرف بسیج سپاه پاسداران بوشهر اعزام و به اصفهان و پس از دوره تکمیلی از کماندویی به تنگ جزابه اعزام می شود.

□ شهید در چه عملیات هایی و در چه منطقه هایی شرکت داشته است؟

□ آزادی تنگ جزابه.

□ چند تن از کسانی که در ازدحام ها با شهید همراه بودند معرفی نمایید.

□ سید عبدالعلی سادات اهل تلخو

□ اخلاق شهید در دوران جوانی چگونه بود؟

□ بسیار خوب بود.

□. شهید در چه سالی ازدواج نمودند ، ثمره این ازدواج چیست؟

□ ایشان ازدواج نکرده بود.

□ برنامه هایی که شهید برای آینده خویش داشت بیان فرمایید .

□ کاری را انجام دهد که فقط رضای خداوند در آن باشد .

□ چگونه و در چه تاریخی شهید به شهادت رسیدند ؟ (خاطراتی از آن روزها را بیان فرمایید .)

□ در تاریخ ۱/۱۲/۶۰ به درجه شهادت نائل گردیدند .

□ شهید هنگام شهادت با چه کسی هم رزم بود ؟ معرفی فرمایید .

□ با شخصی به نام سید عبدالعلی سادات اهل تلخو

□ شوق شهادت را در ایشان توصیف فرمایید .

□ ایشان تا زنده بود که حال هم زنده است ، فقط می گفت خدا .

مصاحبه با برادر شهید

□ خاطره ای از کودکی خود و شهید بیان فرمایید .

□ در آن زمان مردم منطقه دشتی در فقر و تنگدستی زندگی پر مشغله خود سپری می نمودند ، من ، برادرانم و پدر کارگری ، کار آزاد می نموده ایم .

□ از دوران تحصیل به همراه شهید چنانچه خاطره ای دارید بیان فرمایید .

□ در آن زمان بنده کوچک بودم .

□ شهید چگونه و در چه تاریخی به جبهه اعزام شد همزمان و خاطره هایی از آن روزها بیان فرمایید .

□ یکی از برادران در سال ۱۳۶۰ در ماه مهر یعنی ۵/۷/۱۳۶۰ و دیگری در تاریخ ۱/۱۲/۱۳۶۰ که در آن زمان کوچک بوده ام .

□ شهید به چه فعالیت هایی علاقه داشت ؟ خاطراتی در این زمینه بیان فرمایید .

□ کاری که رضای خدا در آن بود علاقه بسیار به آن داشته اند .

□ روحیات شهید در انقلاب و قبل از انقلاب چگونه بود ؟

□ بسیار خوب و فعالیت های بسیاری جهت پیشبرد انقلاب می نمود .

□ در کدام عملیات ها شهید شرکت داشت ؟ چنانچه شما نیز با وی همراه بوده اید خاطره هایی از آن روزها بیان فرمایید .

□ در عملیات ثامن الائمه حصر آبادان شرکت نمود و در آزاد سازی تنگ چزابه .

خاطرات

از زبان برادر شهید

وقتی که پدرم برای کار به قطر رفته بود محمد که پسر بزرگ خانواده بود نیز، با وی به آنجا رفته بود. حسن با اینکه سنی نداشت کار سرپرستی خانواده و اداره امور زندگی برعهده داشت. در آن زمان کار کردن در قطر هم درآمد ناچیزی داشت و علاوه بر این آنهایی که آنجا کار می کردند اگر درآمدی داشتند هم نمی توانستند به آسانی آن را بدست خانواده برسانند. بنابراین حسن در اینجا با کار کشاورزی و مشقت زیاد درآمد بسیار ناچیزی کسب می کرد و چرخ زندگی را می چرخاند. مادرم در سینه پر اندوهش خاطرات ناگفته تلخی از آن زمانها دارد. اولین حملات مادرم از هر خاطره ای از فرزندان شهیدش توأم با قطرات یکریز اشک بود. اشک هایی با حق هق تلخ توأم می شد و به خاطر همین گریه ها بود که هیچگاه پایان خاطره های وی را نمی شنیدیم. حق هق هایی که به ضجه های سوزناک تبدیل می شد و برای لحظاتی طولانی سکوتی دردآور را در فضای خانه حکم فرما می کرد. مادرم می گوید که حسن خیلی سر به زیر و ساکت بود. سختی ها، رنج ها، نداری ها را تحمل می کرد و خم به ابرو نمی آورد درونش دنیایی از درد و اندوه بود. او نه تنها خستگی های خود را نشان نمی داد که خستگی های مرا نیز با لبخنده و حرف هایش کم می کرد. با خواهر و برادرهای کوچکش، بسیار مهربان بود اصلاً دلش نمی خواست که آنها را ناراحت و گریان ببیند، با اینکه خودش سن و سالی نداشت.

سجایای اخلاقی شهید:

حسن توپال در حقیقت عاشق بود. عاشق راهی که انتخاب کرده بود. عاشق حضرت امام (ره) عاشق وطن و بسیجیان و مردم، وی انسانی فروتن بود.

از نوجوانی جوانمرد و والا منش بود. حرمت بزرگان را همواره حفظ می نمود. شهادت را بزرگترین آرزو برای خود می دانست و در هنگام مراسم برادر شهیدش محمد می گفت: که من باید شهید شوم و هر لحظه زندگی را با آرزوی شهادت سپری می کرد، به مراحل بالایی از خود سازی دست یافته بود و در شرایط سخت بردبار و پایدار بود در زندگی کمک کار بزرگی برای پدر بود.

فردی پر کار بود و در تمام کارها پشتکار و جدیت قابل تقدیری داشتاز کار نیز خسته نمی شد. شب و تاریکی غرش توپ ها و ساز خمپاره ها و آهنگ مسلسل ها، بزم عشق را آراسته و معرکه مهر و ایثار را گرم ساخته بود.

آن پرنده سبکبال آرزوهای معصوم در هجوم بی امان گلوله و ترکش برای صعود به قله شهادت پیش تاخت و ساعتی بعد، پیکر ارغوانی او شکوفه باران زخم ها شد و به بهر شهادت نشست.

نام و یادش پایدار باد که به لقا پروردگارش جاودانه سکونت گزید.

شعر

لالهای دیگر حسن تو پال بود از اوان کودکی فعال بود
او به بادوله به سال سی و هشت روز خوش از مادری ، مولود گشت
او زسختیها چه آسان می گذشت دل به خوبی داد تا جانش برست
گرچه فقر محروم گردش از سواد لیک دریایی خدا علمش بداد
او خروشید بر صف فرعونیان بهر حفظ نام و ناموس و کیان
آن برادر رفت تا گردد شهید لحظهای ماندن حسن جایز ندید
گفت بعد از او نمانم بهتر است بهر جان شهد شهادت خوشتر است
هر دو گل در بستر هم خفتهاند آنچه لازم بو ما را برتر است
او به سال شصت آمد در سپاه بعد چندی شد بسوی جبههها
تا که سال شصت در اسفند ماه او چنین پیوست با آلالهها
او وصیت را چنین آغاز کرد عشق باید سوی حق پرواز کرد
اینچنین گفته ست قرآن کریم گو تو «بسم الله الرحمن الرحيم»
او قسم خورده است بر عصر و زمان کادمی باشد همیشه در زیان
جز کسی او بنده ایمان بود در عمل او در پی احسان بود
او به راه حق بماند بر دبار تا ز صبرش حق نماید پایدار
با سلام بر رهبر و پیر خمین حامی راه و خط سرخ حسین
با سلام بر ناله و آه شهید رزمجویان در آتشی ناپدید
بر دفاع تا قطره خون آخرین پایداری بادقان صد آفرین
لحظه لحظه باش مرد، اسلام را بند بگسل پاره کن این دام را
من شوم عاشق به رضوان خدا ره سپارند عاشقان سوی خدا

من نبودم ذره‌ای در زندگی زندگی ما را بود در مردگی

بار الها کم نما از عمر ما عمر ما کم کن و بر رهبر فزا

روح او شاداب و نامش مستدام روضه روح پرورش بادا به کام



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران